

طریقتِ ذن

مجموعه آثار شیخ محمد باقر مجلسی

جلد دوم: حاشیه بر تفسیر طریقت

مطبعه

گردون دگر ز قد فرموده‌ی ماست

چرخون آفری ز لطف و یارودهی ماست

دوزخ شهری ز رنج بود

فرموده‌ی ماست

تصحیح و تصحیف

www.besharpublication.com
info@besharpublication.com

نقشه

ترجمه: دکتر و شمس‌الدین

رسالة: ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

و ماست

سرشناسه	: واتس، آلن ویلسن، ۱۹۷۳-۱۹۱۵ م. <i>The Way of Zen</i>
عنوان و نام پدیدآور	: طریقت ذن / اثر آلن واتس؛ ترجمه هوشمند وریزه.
مشخصات نشر	: تهران: بهجت، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-338-077-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: <i>The way of Zen</i> , 1957.
موضوع	: Zen Buddhism / ذن
موضوع	: Buddhism / بودیسم
شناسه افزوده	: هوشمند وریزه، محمد، ۱۳۱۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	: BQ ۱۳۹۷۴/۹۲۶۵ ۴ط۲/و
رده بندی دیویی	: ۳۹۲۷/۲۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۹۳۴۳۳

نای تنقید

www.behjatpublication.com

info@behjatpublication.com



انتشارات بهجت

طریقت ذن

نویسنده: آلن واتس

مترجم: دکتر هوشمند ویژه

طراح جلد: محمد شوقی سرخوش

صفحه آرا: مهدی رضوانی

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۸-۰۷۷-۶

انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف آباد، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

فهرست

مقدمه مترجم ۹

پیشگفتار نویسنده ۱۹

فصل اول

چشم انداز و تاریخچه ۳۱

بخش اول ۳۳

فلسفه‌ی تائو ۳۳

بخش دوم ۴۷

سرچشمه‌های بودیسم ۷۷

بخش سوم ۱۲۲

ماه‌ایانا بودیسم ۱۲۲

بخش چهارم ۱۵۶

پیدایش و تکامل ذن ۱۵۶

فصل دوم

- ۲۱۷..... راه و روش
- ۲۱۹..... بخش اول
- ۲۱۹..... خالی و عالی
- ۲۵۰..... بخش دوم
- ۲۵۰..... آرام نشستن، هیچ کاری نکردن
- ۲۸۴..... بخش سوم
- ۲۸۴..... اذن و اقبال
- ۳۱۶..... بخش چهارم
- ۳۱۶..... ذن در هر.....

www.ketab.ir

مقدمه مترجم

خویش را، کُن صاف از اوصاف خویش
تا بینی ذات پاک صاف خویش

آنچه هست، از - خویش است. و از خویش است که بر خویش است.
آری، همیشه پَر خویش خالی است در تن خویش. و این خویش است
که در پی شکست خویش است. همیشه گرفتار اوصاف خویش و در بند
تصورات انتزاعی از خویشیم. در وضعی «من» افتاده‌ایم. در این
گرداب، به «خود» ساختگی، و به «من» انتزاعی، مجزا و دور افتاده زل
زده‌ایم. به يك نقطه زل می‌زنیم، و بعد به نقطه‌ی دیگر. سهل است که
به این ترتیب روابط جهان بهم پیوسته را درک نمی‌توان کرد.

گسسته‌بین هستیم و پندارگرا، پیله‌ها به دور خود می‌دیدیم و با
واقعیات فرسنگ‌ها فاصله داریم. ذات اصلی و اصیلمان در رنج‌ها
اوصاف خیالی از خویش مدفون و مخفی است.

تصورات منتزعی که از خویش داریم ما را سخت به انتزاع کشانده
است. انتزاعی تاریک، انتزاعی فراگیر، و انتزاعی واگیر.

سخن از «من» است. و سخن از «من گرانی» است. سخن از انسان
است. انسان جداگانه و با دیدی نقطه بین و با اندیشه‌ای چندگانه و با

خیالات انتزاعی غیر واقعی. انسانی چنگ انداز و حریص، و طماع، و سیری ناپذیر و با اشتهائی کاذب. انسان گرفتار جنون، جنون مصرف، جنون صاحب شدن، جنون سرعت، جنون شهرت، جنون شهوت، جنون تظاهر و جنون تفاخر. انسانی که همیشه در حال ولع است. ولع مال، ولع کار، ولع تفریح، ولع خیر، ولع شر، ولع دست اندازی، ولع خودنمایی، و ولع تسلط. نتیجه‌ی همه‌ی این کجروی‌ها و انحرافات ذهن - لوم است:

اندو جان همیشه بیشتر از شادی است و اشک هایمان فزون از لبخند، این بهت است که گفته‌اند زندگی بار گرانی است و ما مجبوریم این بار گرین را لنگ لنگان به دوش بکشیم و باید زیر فشار طاقت فرسای محنت، هر روز آن محنتگاه خُرد بشویم.

گفته‌اند زندگی تلخ است، دَن دنیای بدی است. زندگی گرانبار است و پراز سختی و ادبار. و گفته‌اند انسان تنه‌است، انسان گرفتار سرگستگی است و از سراسیمگی سرگردان. گفته‌اند انسان‌ها دغل شده‌اند. همه جا سخن از بی حرمتی انسان‌هاست، بی حرمتی به هم، بی حرمتی به خود و به محیط زیست خود. سخن از برادکشی‌هاست، سخن از ناسپاسی‌هاست. و سخن از دل مردگی‌هاست. ما چون انسان ماده‌پرست شده‌است، خودپرست شده‌است، ظاهرپرست شده‌است، خسیس و زیرپرست شده‌است. و اگر زمانی پول وسیله‌ای بود برای هدف زندگی حالا دیگر زندگی وسیله‌ای شده‌است برای هدف پول! و معلوم نیست «مال از برای آسایش عمر است» یا عمر از بهر افزایش مال! همه جا صحبت از فساد است، فساد تن، فساد جان، فساد ذهن. فساد

اخلاق و حتی فساد اخلاقیون! صحبت از این است که انسان‌ها دندان‌ها را تیز کرده‌اند و چون گرازها به جان هم افتاده‌اند.

و از همه بدتر سخن از بردگی است. بردگی انسان به دست ابزار، بردگی انسان به دست اطوار، بردگی انسان به دست بازار، بردگی انسان به دست شهوات و هواهای نفسانی و بردگی انسان به دست تقوای نفسانی! آری بردگی به دست پارسامنشی افراطی هم داریم، بردگی به دست خیر افراطی و بردگی به دست شرافراطی. بردگی به دست منطق آن هم و سخن خود ساخته، می‌گویند انسان ماشین زده شده است، با اصرار هر چه تمام‌تر می‌خواهد طبیعت را کنترل کند! طبیعتی را که خود جزئی از طبیعتی را که بر او محیط است. می‌گویند انسان غرب زده شده است، حرق زده شده است و حتی گاهی گیج و مبهوت می‌ماند، در این اندیشه که می‌زده بشود! سخن از دوروئی‌ها و دوگانگی‌هاست. و سخن از این است که انسان‌ها از هم بیگانه شده‌اند و رحمی در بین نیست و عطوفتی و الفتی در بین نیست. همه‌اش ماشین است و ماشین و قواعد است و آئین و قیل و قال است و رمار و جنجال است و جنگ و جدال. همه اهل قالند و هیچ کس اهل حال نیست. همه موئی و میانی دارند و کسی را نمی‌توان یافت که آنی داشته باشد. می‌گویند «تکنولوژی» همه‌ی جوانب زیستی را زیر فرمان دارد حتی روابط خانوادگی را، روابط پدر و فرزند را، روابط زن و شوهر را و روابط سر و همسر را. و می‌گویند تکنولوژی، انسان‌ها را از هم دور کرده است. عواطف را نهان کرده است و چنین و چنان کرده است. ولی آن وقت‌ها

هم همین حرف‌ها را می‌زدند. آن وقت‌هایی که «تکنولوژی» در کار نبود. همیشه سخن از نابرداری‌ها و نابرابری‌ها بوده است.

از همان قدیم فریادها بلند بوده است و دل‌ها پرو و خاطرها پریش و زبان‌ها به شکایت باز. مگر عظاملك جوینی ناله‌اش بلند نیست که «... هر مزدوری دستوری هر مسرفی مشرفی و هر شیطنی نایب دیوانی ... رخصی کسی و هر غادری قادری و هر دستاربندی بزرگوار دانشمندی ...» مگر برزویه طبیب در کلیله و دمنه نمی‌گوید «کارهای زمانه میل به ادا ندارد چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اخلاق ... دیدی مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده ... مگر و خبیعت بیدار و وفا و حریت در خواب و دروغ مؤثر و مثمر و راستی مردود و مملو جو ...»

آن وقت‌ها که تکنووزی نبود. شاید تکنولوژی را بهانه کرده‌ایم. گناه از «تکنولوژی» نیست. گناه از جهل است. گناه از آن‌هایی است که تکنولوژی را بد به کار می‌گیرند. تکنولوژی چیزی نیست جز معجزه‌ی انسان‌هایی که پایبند و متعصب و تعمد و رعب طبیعی نبوده‌اند و با ذهن خود درگیری و دعوا نداشته‌اند. در واقع برهان و شریعت همان‌هایی بوده‌اند که ذهنی فارغ و آزاد و منشی طبیعی داشته‌اند. همه‌ی گرفتاری‌ها از جهل است. به خاطر پایبند بودن است.

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت،
به در آی تا ببینی طیران آدمیت.

می‌شنویم و می‌بینیم انسان‌ها با ولع به اشیاء چنگ انداخته‌اند. به آهن و آجر و سنگ و سیمان چنگ انداخته‌اند. همه با شتاب می‌دوند،

می‌دوند که به چنگ آورند، و فریادها به آسمان بلند است که انسان به بن‌بست رسیده است. بعضی شکم‌هایشان انباشته است. ولی باز گرسنه‌اند، بعضی جان‌هایشان خسته است ولی باز هم می‌دوند. ذهن‌ها انباشته و آشفته، اندیشه‌ها دچار اضطراب یا افسردگی است و بیماری‌های روانی کم و بیش در همه جا جاری و بر همه کس ساری است. شاید همیشه به همین گونه بوده است و با نسبت‌های متفاوت. در این میان گناه پرهیزگاران افراطی و متظاهر کم از گناه ناپرهیزگاران نیست. «فواستی:» جوانمرد که بخورد و بدهد به از عابد که روزه بدارد و بنهد و هر که ترك شهوات از بهر خلق داده است از شهوتی حلال در شهوتی حرام استفاده است...! کار افراط و تفریط گاه به جایی می‌رسد که باز به قول سعدی:

عاصیان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار

امروز به برکت «تکنولوژی» همه ظاهر را به هم نزدیک گشته‌اند. فاصله‌ای در کار نیست. همه جمعند ولی با هم چه کار؟ باز سعدی جواب می‌دهد:

«... پیش از این طایفه‌ای در جهان بودند، به صورت پریان و به معنی جمع، اکنون جماعتی هستند به صورت جمع به معنی پریان!» یا افراط است یا تفریط، یا مقید به قیدیم یا مقید به بی‌قیدی، راه درست کیمیاست.

باز می‌گردیم به خویش. علت ناکامی‌ها و خستگی‌ها و اسباب اضطراب‌ها و انحطاط‌ها را باید در خویش جست نه در بیرون از این جهان نه در ماوراء هستی.

موسی و فرعون در هستی تست باید این دو خصم را در خویش جست

قهرها و ستیزها در دورنگی ها و دوگانگی هاست. نه بلائی که از آسمان نازل شده باشند.

چون دورنگی از میان برداشتی موسی و فرعون کردند آشتی

اسارت است که انسان را با انسان و حتی با خویش به جنگ وامی دارد.

چون که بی رنگی اسیر رنگ شد موسی نی با موسی نی در جنگ شد

برای، مائی از این همه اضطراب ها، دلشوره ها، آرزوهای، نه میدی ها، دل مُردگی ها، و چندگانگی ها چه باید کرد؟ دُن پاسخ می دهد.

دُن می گوید: «نیائی که پراست از مقاصد و سر منزل های متزاید بدون این که سفری ما به این سر منزل ها باشد، نیائی که ارزشش فقط در «رسیدن به جائی» باشد، رچه تندتر، آن وقت نیائی می شود خالی از جوهر و بی اساس و دوام و قوام.»

به گفته ی دُن باید به آگاهی خالی از آگاهی رسید! «بالا ترین مرحله ی آگاهی آن است که خالی از تمام محتویات باشد، خالی از تمام ایده ها، تمایلات و حتی شورها و حس ها.»

«از شیشه ی بی می، می بی شیشه طلب کن»

حق را به دل خالی از اندیشه طلب کن»

اقدام به عمل در حال «وحدت با خدا» اقدام به عمل است، نه از روی اجبار و در حال ناگزیری و ترس یا به خاطر خودفروشی و خودنمایی و فخرو مباهات و نه به چشم داشت پاداش. «اقدام به کار اخلاقی

فقط هنگامی واقعاً اخلاقی است که آزادانه باشد، بدون اجبار ناشی از يك دليل يا ضرورت.» اقدام به کار اخلاقی به خاطر پاداش یعنی دو بین بودن و در طلب خام افتادن.

«پاك بين از نظر پاك به مقصود رسيد

احول از چشم دويين در طمع خام افتاد»

دن می‌گوید: «ذهن ماوراء همه‌ی دیدگاه‌های فلسفی قرار دارد و درست است که هنگامی میسر است که از درگیری با ذهن فارغ باشیم.» یعنی باید پرده‌ی پندار را از پیش ذهن برداشت زیرا:

«مدعی جز خویشتن را

نه دارد پرده‌ی پندار در پیش»

به این گفته‌ی سعدی باید این را هم اضافه کرد: آن که پرده‌ی پندار در پیش دارد خویشتن واقعی را نمی‌تواند ببیند و خویشتنی که او می‌بیند، خویشتنی است غیر واقعی، خویشتنی است ساخته و پرداخته‌ی ذهنی که پرده‌ی پندار در پیش دارد. واقعیت‌ها را بی‌پرده نمی‌بیند، خویشتنی است دروغین، و با خویشتن استرغریسنگ‌ها فاصله دارد. و خویشتنی که از پشت پرده‌ی پندار دیده شود خیالی و توهمی است. در این حال هر کس می‌تواند با خیال بافی‌های آراستین از خود «من» بسازد، این «من» که دل خواهانه ساخته شده است، جرم پرتزویر و حيله‌گرو غیر قابل اعتماد است.

«ميان عاشق و معشوق هيچ حاييل نيست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز»

کتابی که در دست دارید ترجمه‌ی کتابی است که به وسیله‌ی آلن واتس حکیم و محقق آمریکائی نوشته شده است. آلن واتس نیازی به معرفی ندارد و مراتب کمال و دانش وی در جهان ادب و دانش بسیار والا است. در این کتاب او با چیرگی تمام توانسته است مسائل پیچیده و بغرنج اندیشگی شرق دور را به روشنی و صافی و به شکلی همه فهم برای خواننده بیان دارد. با این حال به علت مسائل غیرمتعارف و جهان بینی ویژه‌ای که در ذن مطرح است لازمه‌ی درک و دریافت بهتر آن‌ها مطالعه‌ی پی‌گیر و دقیق و بی‌شتاب و مکرر مطالب است. این کتاب را با احتیاط و به آرامی تمام و با تحمل، بارها و بارها مطالعه کرد و گاه به گاه به مکرر مطالب خوانده شده پرداخت. نکاتی که در این کتاب مطرح شده است، بسیار شگفت‌انگیز و نازک و شفاف است و به حدی لطیف و ظریف و دقیق است که اگر به آرامی به آن نزدیک نشویم ممکن است در هم بشکند. ولی اگر با سرعت خاص و با آرامش و رها از تعلقات، مطالعه شود همانند چشم اندازه‌ی زیبای دشت و دمن شادی می‌بخشد. و تن و جان را تصفیه می‌کند.

در اینجا لازم است یادآور شود پیش از این کتابی بسیار ارزنده به نام ذن توسط دکتر پرویز فروزدین تألیف شده است که شاید اولین کتابی باشد که به فارسی درباره‌ی ذن تألیف یافته است. برای دریافت بهتر مطالب کتابی که در دست دارید مطالعه‌ی آن کتاب بسیار سودمند است. کتاب دیگری به نام «ذن چیست» اثر ع. پاشائی نیز در دسترس است که مطالعه‌ی آن هم خیلی چیزها درباره‌ی ذن به انسان می‌آموزد.

این ترجمه را با ارج فراوان به هنرمند آگاه، نامی پتگر تقدیم می‌کنم
چرا که ترجمه‌ی آن را به ایشان و کمک‌های بی دریغ ایشان مدیونم. و
در واقع اگر همت و تشویق‌های ایشان نبود این کتاب نیز در دست شما
نبود.

مترجم

www.ketab.ir